

فصل نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال چهاردهم، شماره پنجاه و پنجم، پاییز ۱۴۰۳
مقاله مروری، صفحات ۱۱۳-۱۳۴

نقش سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان گیلان در دوره قاجاریه

محمد رضا عسکرانی^۱

چکیده

در دوره قاجار، زنان گیلان بیشتر در حاشیه خانواده و جامعه حضور داشتند و با محدودیت‌های سنتی و مشکلات اقتصادی مواجه بودند. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و تحلیل منابع کتابخانه‌ای به بررسی وضعیت اجتماعی زنان گیلانی می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد زنان شهری نسبت به زنان روستایی و عشایری نقش کمتری در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی داشتند، اما با گسترش مطبوعات و آموزش نوین، آگاهی اجتماعی و سیاسی آنان افزایش یافت. زنان در جنبش‌هایی مانند تحریم تنباکو مشارکت کردند و پس از آغاز مشروطه، با تأسیس مدارس دخترانه، حمایت نشریات محلی و تشکیل جمعیت‌هایی مانند «پیک سعادت نسوان»، وارد فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شدند. آنان با نوشتن عریضه‌ها و شرکت در فعالیت‌های مدنی، از حقوق فردی و جمعی خود دفاع کرده و زندگی اجتماعی تازه‌ای را در گیلان آغاز کردند.

کلیدواژه‌ها: دوره قاجاریه، زنان، گیلان، مبارزات سیاسی، مشارکت اجتماعی.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. askarani@pnu.ac.com

تاریخ پذیرش: ۰۳/۰۸/۲۵

تاریخ دریافت: ۰۳/۰۵/۱۰

The Social Status of Women in Guilan during the Qajar Period

Mohammadreza Askarani¹

Abstract

During the Qajar era, women in Guilan largely occupied marginal positions within the family and society, facing traditional restrictions and economic hardships. This descriptive–analytical study, based on library and historical sources, examines the social conditions of Guilani women in that period. Findings indicate that urban women played a less active role in economic and social activities compared to rural and tribal women. However, with the expansion of modern education and the press, their social and political awareness grew significantly. Women participated in movements such as the Tobacco Protest (*nehzat-e tanbāku*), and after the Constitutional Revolution, they became increasingly active through the establishment of girls’ schools, the support of local publications, and the formation of associations such as “Messenger of Women’s Prosperity (*Peyk-e Saādat-e Neswān*)”. By writing petitions and engaging in civil activities, Guilani women began to assert their individual and collective rights, marking the beginning of a new era of social life in Guilan.

Keywords: Qajar Period, Women, Guilan, Political Movements, Social Participation.

1. Associate Professor, Department of History, Payam Noor University, Tehran, Iran. askarani@pnu.ac.com

درآمد

ایران سرزمینی پهناور با خرده فرهنگ‌های متعدد و تنوع زیستی، فرهنگی و پیچیدگی ساختارهای اجتماعی گسترده است. جایگاه زنان از مهم‌ترین ابعاد ساختار اجتماعی در تاریخ ایران است که همواره با افت‌وخیزهایی روبه‌رو بوده و هم‌چنان نیز دستخوش تحول است. مطالعات تاریخی با تاباندن نور آگاهی بر زندگی زنان در دوره‌های مختلف، بستری برای فهم بهتر وضعیت کنونی آنان فراهم می‌آورد و به بازشناسی نقش واقعی آنان در تحولات اجتماعی و فرهنگی یاری می‌رساند. گیلان نیز از جایگاه ممتازی در تمدن کهن ایرانی برخوردار است. یافته‌های باستان‌شناسی از محوطه‌های مارلیک، دیلمان، املش و تالش، حضور جوامعی با سامان اجتماعی پیشرفته، نظام تولیدی منسجم را اثبات می‌کند و جلوه‌هایی از هنر و صنعت بومی را به نمایش می‌گذارد.

گیلان در دوران پیش از اسلام، زیر نفوذ امپراتوری‌های بزرگ ایران باستان مانند هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان قرار داشت؛ اما به سبب موقعیت جغرافیایی خاص و اقلیم کوهستانی، استقلال یا خودمختاری نسبی خود را حفظ کرد و گیلانی‌ها با تکیه بر ساختارهای قبیله‌ای و باورهای بومی، در برابر تمرکز قدرت سیاسی مقاومت کردند و ساختار محلی خود را حفظ کردند. پس از ورود اسلام به ایران، گیلان برخلاف بسیاری از دیگر مناطق کشور، در برابر یورش تازیان ایستادگی کرد و تا سده‌ها از تسلط کامل دستگاه خلافت مصون ماند. در این دوره، سلسله‌هایی مانند زیاریان، دیلمیان و خاندان کیایی، هر یک با تکیه بر مشروعیت قومی، مذهبی یا محلی، در اداره بخش‌هایی از گیلان نقش‌آفرین بودند. خاندان بویه با گرایش به تشیع و حمایت از جریان‌های علمی و فرهنگی، تأثیرات عمیقی بر تحولات فکری ایران برجای گذاشتند. در سده‌های بعد نیز گیلان با حضور چهره‌هایی نظیر شیخ زاهد گیلانی، در تربیت فکری مؤسسان صفویه نقش‌آفرین شد و سپس به عنوان پناهگاه و پایگاه اجتماعی این دودمان مورد توجه قرار گرفت.

در پی فروپاشی پادشاهی صفوی، زنان گیلانی ناگزیر با پیامدهای سنگین ناشی از یک دوره آکنده از ناامنی، اسارت و فروپاشی اجتماعی روبه‌رو شدند. با آغاز دوره قاجار،

نشانه‌هایی از تحول تدریجی در جایگاه اجتماعی زنان گیلان پدیدار شد. ارتباط گسترده تجاری با روسیه، گسترش ارتباطات فرهنگی با قفقاز و ورود جریان‌های روشنفکری از طریق مهاجران و تاجران، زمینه‌ساز تغییر نگرش اجتماعی نسبت به زن شد. در این دوره، معدودی از زنان گیلانی توانستند در مدارس تأسیس شده توسط اتباع خارجی آموزش ببینند. برخی نیز با انتشار مطبوعات، مشارکت در انجمن‌های صنفی و پیوستن به حرکت‌های مردمی، در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نقش فعال‌تری ایفا کردند. پژوهش حاضر در تلاش است تا نشان دهد که چگونه تحولات سیاسی و ساختاری دوره قاجار، بستر ظهور نقش فعال‌تر اجتماعی و سیاسی زنان گیلانی در جامعه را فراهم ساخت.

پیشینه پژوهش

مطالعات انجام شده در زمینه وضعیت زنان گیلان در دوره قاجار بیشتر به صورت موضوع محور و پراکنده انجام پذیرفته و تاکنون پژوهشی جامع و مستقل که به بررسی همه جانبه وضعیت اجتماعی زنان در این دوره تاریخی بپردازد، منتشر نشده است. در این خصوص، دادبخش (۱۴۰۳ش) با اتخاذ رویکردی تطبیقی، تحولات نظام آموزشی استان گیلان را در دوره‌های قاجار و پهلوی مورد تحلیل قرار داده؛ با این حال تمرکز وی بر آموزش عمومی بوده و مطالعه‌ای اختصاصی در زمینه آموزش زنان ارائه نکرده است. همچنین حاجت‌پور و بختیاری (۱۴۰۳ش) در مقاله‌ای مشترک، مسائل مربوط به زنان گیلان را در نشریات محلی دوره مشروطه از منظر سنخ‌شناسی بررسی کرده‌اند. محورهای تحلیل آنان شامل موضوعاتی نظیر تعلیم و تربیت، بهداشت، حقوق فردی و استقلال اجتماعی بوده است، اما حوزه بررسی آنان صرفاً به بازنمایی رسانه‌ای محدود شده و به زمینه‌های اجتماعی دوره قاجار به طور همه جانبه نپرداخته‌اند. پناهی (۱۳۹۶ش) نیز در تارنمای «کانون انسان‌شناسی و فرهنگ»، نقش زنان گیلانی در جریان نهضت مشروطه را با استناد به اسناد رسمی همچون عریضه‌های ارسال شده به مجلس شورای ملی مورد بررسی قرار داده است. هرچند این مقاله به وجه سیاسی کنشگری

زنان پرداخته، اما تصویری جامع از زیست اجتماعی آنان در دوره قاجار ارائه نمی‌کند. ابراهیمی (۱۴۰۱ش) نیز در تارنمای مجله فرهنگی-اجتماعی لاهیجان، به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی زنان گیلان اشاره کرده است؛ با این حال، دامنه محدود تحلیل و فقدان رویکرد تاریخی دقیق، مانع از دستیابی به نتایجی فراگیر در زمینه وضعیت زنان در آن دوره شده است. رحیمی (۱۳۹۰ش) نیز در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «گیلان از دیدگاه سفرنامه‌های خارجی در دوره قاجاریه»، به بررسی بازتاب‌های فرهنگی و اجتماعی استان گیلان در متون سیاحان خارجی پرداخته است. این پژوهش به‌رغم بهره‌گیری از منابع دست‌اول، تمرکز اصلی خود را بر روایت‌های کلی قرار داده و فاقد تحلیل منسجم درباره جایگاه زنان در جامعه گیلان دوره قاجاری بوده است؛ بنابراین، با وجود مطالعات پراکنده و ارزشمند، نیاز به پژوهشی در زمینه شناخت دقیق وضعیت اجتماعی زنان گیلان در دوره قاجار همچنان محسوس است. این مقاله می‌کوشد تا ابعاد نوآورانه‌ای از شرایط اجتماعی زنان این منطقه را روشن سازد.

زندگی اجتماعی و فعالیت سیاسی زنان در دوره قاجار

دوره قاجار تأثیری ژرف بر زندگی زنان ایرانی داشت. استبداد حاکمان، ناامنی و رکود اقتصادی جامعه را فرسود و زنان را به‌ویژه در روستاها زیر فشار سنت‌های سختگیرانه قرار داد. با وجود بی‌توجهی مورخان ایرانی، منابع غربی گزارش‌های دقیقی از وضعیت زنان آن دوره ارائه کرده‌اند. برای نمونه، یک افسر فرانسوی از فرصت اقامت در خانه عسگرخان افشار استفاده کرد و جزئیاتی کم‌نظیر را از زندگی خصوصی زنان ثبت کرد (دروویل، ۱۳۷۰، ص. ۶۹، ۳).

زنان در دوره قاجار حضور اجتماعی چندانی نداشتند. زنان شهری نسبت به زنان روستایی و عشایر کمتر در امور اقتصادی و اجتماعی مشارکت داشتند. در طبقات بالای جامعه، زنان به‌رغم برخورداری از زندگی مرفه، موقعیت اجتماعی مطلوبی نداشتند. زنان درباری با استفاده از تزیینات گرانبها و برگزاری مهمانی‌ها تلاش می‌کردند تا

محدودیت‌های عرفی را جبران کنند. دیگران به‌صورت پنهانی و به‌ندرت می‌توانستند زنان خانواده را ملاقات کنند. این نوع ملاقات‌ها بیشتر توسط زنان اروپایی انجام می‌شد. معمار و باستان‌شناس فرانسوی که همراه همسرش برای حفاری به ایران آمده بود، به واسطه جنسیت زنانه خود توانست به درون خانه‌های ایرانیان راه یابد (دیولافوا، ۱۳۶۹، ص. ۲۲۱-۲۲۳). مراقبت از کودکان وظیفه اصلی زنان بود و با توجه به ازدواج زودهنگام دختران در حدود ۱۱ تا ۱۲ سالگی، تربیت آنان زیر نظر مادر انجام می‌شد (پولاکی، ۱۳۶۱، ص. ۶۷).

زنان روستایی از شرایط بهتری نسبت به زنان شهری برخوردار نبودند. آنان در معرض فروش، دزدی، طلاق آسان و ازدواج‌های زودهنگام قرار داشتند و سرنوشت‌شان به تصمیم شوهر یا خانواده وابسته بود (اتحادیه، ۱۳۷۳، ص. ۴۳). زنان روستایی علاوه بر کارهای خانه و مراقبت از کودکان، در مواقع بیکاری به چرخ‌ریسی می‌پرداختند و به دلیل کمبود هیزم، از مدفوع چهارپایان برای سوخت استفاده می‌کردند. آنان در کارهای کشاورزی همراه با مردان فعالیت می‌کردند (اولیویه، ۱۳۷۱، ص. ۷، ۱۵۳، ۱۶۰). زنان عشایر چادرنشین برخلاف زنان شهرنشین و روستایی، بسیار سخت‌کوش، ماهر و پاکیزه بودند. آنها علاوه بر کارهای خانه، به بافت انواع مصنوعات پشمی و قالی‌بافی مشغول بودند.

در دوره قاجار غلامان و کنیزانی در خانه‌های اعیان و اشراف به‌کار گرفته می‌شدند. این موضوع یکی از بهانه‌های دخالت انگلیس در امور داخلی ایران بود (آدمیت، ۱۳۴۸، ص. ۴۵-۵۱۰). حادثه کشته شدن سفیر روسیه در تهران نیز به دلیل وجود کنیزان گرجی در حرمسرای آصف‌الدوله رخ داد؛ زیرا طبق قرارداد ترکمانچای، روس‌ها خواهان بازگرداندن اتباع گرجستان بودند. برده‌داری در این دوره کمتر از گذشته رایج بود و به شکل نظام‌مند وجود نداشت. گاهی زنانی که در جنگ‌ها اسیر می‌شدند، به‌عنوان کنیز فروخته می‌شدند. کنیزان گرجی به دلیل محبوبیت و قیمت بالاتر، بیشتر مورد خرید و فروش قرار می‌گرفتند. برخی دختران گرجی نیز توسط خانواده‌هایشان در

سنین پایین به بازرگانان فروخته می‌شدند. قیمت زنان برده به مراتب بالاتر از مردان بود و گاهی به ۵۰۰ تا ۶۰۰ تومان می‌رسید (دروویل، ۱۳۷۰، ص. ۲۳۳-۲۳۷، ۱۵۵).

با وجود محدودیت‌های فراوان اجتماعی و سیاسی، به تدریج فضای اجتماعی برای زنان بازتر و زمینه‌هایی برای فعالیت‌های آنان فراهم شد. زنان عمدتاً در حوزه‌هایی مانند تفریحات دسته‌جمعی زنان، امور خیریه، گردهمایی‌ها و مراسم دینی، مدیریت خانه و تربیت فرزندان و در مواردی محدود در امور اقتصادی مشارکت داشتند (دلریش، ۱۳۷۵، ص. ۶۷-۶۸). در دوره قاجار هرچند زنان از حق رأی و حضور رسمی در عرصه سیاست محروم بودند، اما در پشت صحنه سیاسی نقش‌آفرین شدند و مادران، خواهران و همسران شاه و رجال درباری به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در تصمیمات حکومتی نقش داشتند و گاهی به روشنی از اقدامات شاه انتقاد می‌کردند (هدایت، ۱۳۷۵، ص. ۶۵). به مرور زنان با کسب مهارت‌های اجتماعی و فرهنگی در سطح محدود، توانستند آگاهی اجتماعی و سیاسی خود را افزایش دهند و با گسترش تحصیلات ابتدایی و انتشار روزنامه‌ها، حساسیت آنان نسبت به مسائل سیاسی و فرهنگی بیشتر شد.

روحانیون در جامعه سنتی ایران نقش مهمی داشتند و بسیاری از امور اجتماعی را حل و فصل می‌کردند. آنان با سخنرانی‌ها و رهبری اعتراضات سیاسی، اخبار را به مردم منتقل می‌کردند و زنان نیز به دلیل حضور در جلسات مذهبی تحت تأثیر این جریان‌ها قرار می‌گرفتند (دولت آبادی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۵۴). رواج چاپ و نشر روزنامه‌ها، ترجمه کتاب‌های خارجی، گسترش مدارس به شیوه اروپایی و تأثیر محیط بین‌المللی، به‌ویژه در میان قشر تحصیل‌کرده، نارضایتی از وضعیت موجود را افزایش داد و نگاه منتقدانه به شیوه اداره جامعه را تقویت کرد. این تحولات ابتدا تأثیرات اندکی داشت؛ اما به تدریج ابعاد گسترده‌تری یافت و زنان نیز به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در جنبش‌های اجتماعی در کنار مردان حضور یافتند. حضور ایشان در حرکت‌های اجتماعی، مستقل و سازمان‌یافته با انگیزه زنانه برای احقاق حقوق زنان نبود. با گذشت زمان، شکل‌های سیاسی و اجتماعی زنان شکل گرفت و مشارکت آنان در جنبش‌هایی مانند تحریم تنباکو

و مشروطه، فعالانه و تأثیرگذار شد؛ با این حال این مشارکت بیشتر جنبه پیروی از رجال مذهبی و سیاسی را داشت و خودجوش نبود (بشیریه، ۱۳۷۶، ص. ۲۹۱).

مشارکت گسترده زنان در جنبش تحریم تنباکو یکی از حرکت‌های اجتماعی بود که زنان در آن نقش مؤثری داشتند. رهبری این حرکت با روحانیون بود. پس از صدور دستور تبعید آیت‌الله میرزا حسن آشتیانی، زنان تهران دسته‌دسته به محله سنگلج و سپس به بازار رفتند و با فریاد و اعتراض، بازار را تعطیل کردند و به ارگ سلطنتی روی آوردند. حضور پررنگ زنان و فریادهای آنان شاه را به وحشت انداخت. آنان حتی وزیر دربار را کتک زدند و نایب‌السلطنه را وادار به فرار کردند. در این درگیری‌ها عده‌ای کشته شدند و شورش تا لغو قرارداد ادامه یافت (اعظام قدسی، ۱۳۴۲، ص. ۴۴).

اعتراض زنان به قرارداد رژی محدود به تهران نبود و زنان شهرهای دیگر، به‌ویژه شیراز و تبریز، نیز نقش فعالی ایفا کردند. در شیراز، زنان ایللیاتی همراه مردان بازارها را بستند و تلگراف‌های تهدیدآمیز به تهران مخابره کردند. در تبریز، گروهی از زنان مسلح با چادرهای بسته به بازار آمدند و مانع باز شدن بازار شدند. رهبری آنان را «زینب باجی» بر عهده داشت (علم و رضوی سوسن، ۱۳۹۲، ص. ۷۵). در این میان، زنان حرمسرای دولتی نیز قلیان‌ها را شکستند و برخی اخبار اندرونی را به مخالفان حکومت رساندند. مخالفت آنان بیشتر ناشی از پایگاه طبقاتی و وابستگی به جامعه روستایی مسلمان بود و فعالیت ضد دولتی‌شان متأثر از فتوای علمای دینی بود. هماهنگی و همدستی زنان قصر به اندازه‌ای بود که موجب شگفتی شاه شد (اجتهادی، ۱۳۸۳، ج. ۱، ص. ۱۶۲). اوج مخالفت زنان ناصرالدین‌شاه با قرارداد رژی در اقدام انیس‌الدوله، زن سوگلی شاه و رئیس حرمسرا، آشکار شد؛ وقتی شاه از او قلیان خواست، پاسخ داد: «کشیدن قلیان حرام است» و در پاسخ به پرسش شاه که چه کسی آن را حرام کرده، گفت: «همان کسی که من را برای تو حلال کرده است» (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶، ص. ۱۵۶). انیس‌الدوله همچنین در نامه‌ای به شاه از تغییر حاکم شیراز انتقاد کرد و شاه را از این اقدام برحذر داشت (هدایت، ۱۳۷۵، ص. ۶۵). این اقدامات نشان‌دهنده درک زنان

از پیامدهای سیاسی و اجتماعی تصمیمات حکومتی بود و نقش آنان را در تحولات اجتماعی و سیاسی دوره قاجار برجسته می‌سازد.

از ویژگی‌های مهم مشارکت زنان در حرکت‌های اجتماعی و سیاسی، مصونیت نسبی آنان در برابر مأموران دولتی به دلیل مسائل شرعی بود؛ از این‌رو در شورش‌ها و انقلاب‌ها نقش مهمی ایفا می‌کردند. ناظران اروپایی تأکید کرده‌اند که در حرکت‌های اجتماعی ابتدا روحانیون مردم را به اعتراض فرا می‌خواند و سپس زنان که مصونیت خاصی داشتند، پیشگام شده و با باز کردن راه برای مردان، نهضت را آغاز می‌کردند. مبارزه زنان با گرانی نان در دوره ناصرالدین شاه نیز یکی از اعتراضات مهم اجتماعی بود که به دلیل خشکسالی، خرابی راه‌ها و احتکار گندم توسط مقامات حکومتی رخ داد. در شهرهایی مانند تهران، تبریز، شیراز و مشهد شورش‌های گسترده‌ای صورت گرفت و در تهران، پنج تا شش هزار زن هنگام بازگشت شاه از شکار، جلوی کالسکه او را گرفتند و از قحطی و گرانی نان شکایت کردند. شاه که وحشت زده شده بود، دستور داد حرکت کند اما زنان با مقاومت و حمله به فراشان موفق شدند به شاه نزدیک شوند. وزیر جنگ، کامران میرزا نیز که متهم به احتکار گندم بود، توسط زنان زخمی شد. پس از این اعتراضات، مردان نیز به جمع معترضان پیوستند و در مقابله با نیروهای حکومتی، دروازه ارگ را باز کردند و خواستار رسیدگی به مشکل شدند (بروگش، ۱۳۸۹، ص. ۶۰۱-۶۰۵). در تبریز نیز کمبود نان باعث شورش زنان به رهبری زینب باجی شد. زنان با حمله به انبارهای گندم احتکار شده، غله را بین مردم تقسیم کردند. در این درگیری‌ها چند زن کشته و زخمی شدند و والی آذربایجان از ترس زنان به خانه ولیعهد پناه برد و از مقابله با آنها دست کشید (کاساکوفسکی، ۱۳۵۵، ص. ۲۴۰). این اعتراضات نشان‌دهنده نقش فعال زنان در مبارزه با مشکلات اقتصادی و اجتماعی آن دوره بود.

در مجموع، هرچند زنان در دوره قاجار با محدودیت‌های فراوانی روبه‌رو بودند و نقش آنان در عرصه‌های رسمی اجتماع و سیاست بسیار محدود بود، اما به تدریج

توانستند در سایه تحولات اجتماعی و فرهنگی، جایگاه خود را ارتقاء دهند و در برخی رویدادهای مهم تاریخی، تأثیرگذار ظاهر شوند. مشارکت آنان در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی، هرچند در آغاز بیشتر پیرو و دنباله‌رو بود، اما به مرور زمان به استقلال نسبی رسید و زمینه‌ساز حضور فعال‌تر زنان در جامعه ایران شد. این روند، مقدمه‌ای برای تحولات گسترده‌تر در دوره‌های بعدی و شکل‌گیری جنبش‌های مستقل زنان در تاریخ معاصر ایران بود.

زندگی اجتماعی زنان گیلان در دوره قاجار

نقش اجتماعی و سیاسی زنان گیلان، از موضوعات مهم و کمتر شناخته‌شده تاریخ معاصر ایران است. زنان گیلانی در دوره قاجار نقشی فعال و تأثیرگذار در تحولات اجتماعی و سیاسی ایفا کردند که به‌ویژه در عریضه‌ها، سفرنامه‌ها و اسناد تاریخی بازتاب یافته است. برای شناسایی جایگاه اجتماعی و نقش سیاسی زنان گیلان، هم‌چنین باید به جغرافیای این منطقه توجه کرد؛ زیرا آب و هوای معتدل، خاک حاصلخیز و منابع طبیعی غنی، گیلان را به سرزمینی مهم از نظر اقتصادی و فرهنگی تبدیل کرد و سبب شد تا ساختارهای اجتماعی و اقتصادی متفاوتی نسبت به سایر مناطق ایران در این منطقه شکل گیرد. گیلانی‌ها در طول تاریخ به دلیل مقابله با دشمنان مختلف، جنگجویانی سرسخت بودند. گیل مردان با در پیش گرفتن امور نظامی و جنگی، بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی را به زنان سپرده بودند. زنان گیلانی در فعالیت‌های کشاورزی، به ویژه کشت برنج سهم عمده‌ای داشتند. آنان در مراحل مختلف وجین، درو، برداشت محصول و فراوری آن مشارکت می‌کردند و برای کار در مزارع برنج، ناگزیر تا زانو در گل فرو می‌رفتند. کار در شالیزارهای باتلاقی آنان را وادار می‌کرد از لباس‌های مناسب‌تری استفاده کنند که با پوشش زنان مناطق مرکزی ایران متفاوت بود. کمتر روبند به‌کار می‌بردند و چادر سیاه را تنها در ماه محرم استفاده می‌کردند. چادر را هم طوری بر سر می‌گذاشتند که قسمت زیادی از چهره آنان دیده می‌شد (رابینو، ۱۳۵۷، ص. ۳۱).

۱۹)؛ آنان برخلاف بسیاری از زنان مناطق شهری که روبند داشتند، تنها دهان و قسمت پایین صورتشان را می‌پوشاندند (مارچنکو، ۱۳۷۱، ص. ۵۱)؛ ولی با وجود استفاده از پوشش‌های آزادتر، به دلیل سنت‌های فکری و مذهبی، از برخورد مستقیم با مردان بیگانه پرهیز داشتند؛ چنان‌که پس از مشاهده هیأت سفارت آمریکایی یا گردشگری فرانسوی روی از آنها برمی‌گرداندند تا چهره آنان توسط خارجی‌ها دیده نشود (بنجامین، ۱۳۶۳، ص. ۳۳؛ انه، ۱۳۶۸، ص. ۱۲۳). با وجود این، شرق‌شناس فرانسوی، در سفرنامه‌اش اشاره می‌کند که خانه‌های گیلانی فاقد حریم‌های سخت‌گیرانه برای جداسازی زنان و مردان بودند و فضای خانه‌ها به‌جای بسته بودن، به حیاط‌های باز و عمومی گشوده می‌شد (بازن و برمبرژه، ۱۳۶۵، ص. ۲۰۱-۱۹۹).

تولید ابریشم یکی از فعالیت‌های اقتصادی اصلی استان گیلان بود که زنان در تمامی مراحل آن، از پرورش کرم ابریشم تا بافت پارچه، نقش فعالی داشتند. این مشارکت اقتصادی به زنان امکان کسب درآمد مستقل می‌داد و جایگاه آنان را در خانواده و جامعه ارتقاء می‌بخشید؛ به‌طوری‌که افزون‌بر حضور فعال در امور اجتماعی، در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. با وجود آزادی نسبی زنان گیلانی به دلیل فعالیت‌های اقتصادیشان، سنت‌ها و باورهای دیرینه مانعی جدی برای برخورداری آنان از بسیاری حقوق اجتماعی بود. در نتیجه، زنان همچنان به برخی خرافات پایبند بودند و این باورها بیشتر حاصل محرومیت آنان از حقوق انسانی و طبیعی در یک جامعه سستی محسوب می‌شد. برای مثال، در رشت بسیاری از زنان متعلق به طبقات مختلف روز چهارشنبه به دباغ خانه می‌رفتند تا پسر نابالغی بند زیرجامه آنان را بازکند و بخت آنان گشوده شود. سکه‌ای هم در چاه دباغ خانه می‌انداختند. برخی نیز کمی از آب آن را به خانه می‌بردند و به همسرانشان می‌خوراندند تا محبت ایشان را بدین واسطه جلب کنند. گاهی نیز همراه دختر جوانی با در دست داشتن قیچی، قفل و آئینه کنار گذرگاه‌ها «فال گوش» می‌ایستادند تا از مکالمات رهگذران آینده را پیشگویی کنند. گاهی نیز با فرو بردن سوزن در دستمال یا پارچه آب ندیده، از شخصی که از نیت آنان خبر نداشت، تقاضای خواندن

آوازی می‌کردند و از مضمون آن ترانه، درباره آینده تفأل می‌زدند (رابینو، ۱۳۵۷، ص. ۳۱، ۸۴). زنان گیلان افزون‌بر بیماری‌های مرگباری که بر اثر کار در شالیزارهای برنج به آن مبتلا می‌شدند (بروگش، ۱۳۸۹، ص. ۶۱) و یا گرفتار بودن در دام باورهای خرافی، گاهی در معرض خشونت‌های خانوادگی و اجتماعی قرار داشتند؛ به‌گونه‌ای که در رویدادهایی چون نزاع دسته‌های عزاداری محرم سال ۱۲۷۸/۱۲۴۰ در رشت، امنیت جانی و حیثیتی آنان تهدید شد و مورد تجاوز قرار گرفتند و گزارش‌هایی نیز از سنگسار کردن زنان به گناه ارتباط با مردان بیگانه وجود دارد (رحیمی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۹، ۱۱۸). این ناامنی‌ها، موجب می‌شد تا زنان برای دستیابی به حداقلی از آسایش، به راهکارهای خرافی روی آورند. با این حال، ظهور جنبش مشروطه، نقطه عطفی در بهبود وضعیت اجتماعی زنان گیلان بود و زمینه را برای ژرفابخشی به مبانی مشروطه‌خواهی و گسترش نهادهای مدنی فراهم آورد. تشکیل مدارس نوین دختران، انجمن‌های نسوان، ارائه شکوائیه‌هایی به مجلس شورای ملی و تلاش برای دریافت حق و حقوق ارثی، اقتصادی و اجتماعی از نشانه‌های تأثیر مشروطه بر زنان گیلانی است. جنبش مشروطه در گیلان، زمینه حضور اجتماعی زنان در عرصه‌هایی را فراهم آورد که پیش از آن با موانع جدی روبه‌رو بود. از جمله این عرصه‌ها می‌توان به فعالیت‌های فرهنگی و هنری اشاره کرد. برای مثال، با تأسیس جمعیت‌های فرهنگی در گیلان، زنان نیز فرصت یافتند تا در اجرای نمایش‌های تئاتری شرکت کنند. چنان‌که در اجرای نمایشنامه «جنگ مشرق و مغرب» اثر گریگور یقیقیان، نمایشنامه‌نویس ارمنی ساکن رشت، زنان ارمنی نیز به‌عنوان بازیگر حضور داشته‌اند (حاجت‌پور و بختیاری، ۱۴۰۳، ص. ۶۰). این حضور نشان‌دهنده شکسته شدن بخشی از موانع سنتی و گشایش فضای اجتماعی برای فعالیت زنان گیلان در عرصه‌های نوین فرهنگی پس از مشروطه است.

وضعیت آموزش زنان گیلان در دوره قاجار

در دوره قاجار، نظام آموزشی مدونی برای زنان وجود نداشت و آموزش دختران بیشتر در مکان‌هایی چون مسجدها و مکتب‌خانه‌ها یا توسط معلمان خصوصی انجام

می‌شد که محتوای آن عمدتاً به یادگیری قرآن و دعا محدود بود. جایگاه اجتماعی زنان بسیار محدود بود و آنها معمولاً از طریق مردان خانواده با مسائل و اخبار جامعه آشنا می‌شدند. بیشتر مردم مخالف آموزش و سوادآموزی زنان بودند، به همین دلیل دختران از حضور در عرصه‌های علمی و اجتماعی محروم بودند. با این حال، اولین حرکت مهم در زمینه آموزش دختران، تأسیس مدرسه‌ای برای دختران مسیحی در ارومیه توسط «پرکینز»، مبلغ آمریکایی بود که با استقبال طبقه متوسط و روشنفکران همراه شد. در دهه پایانی قرن سیزدهم هجری قمری و به دنبال درخواست سفیر آمریکا، برخی دختران مسلمان نیز توانستند وارد مدارس آمریکایی شوند؛ هرچند این حضور با نگرانی خانواده‌ها نسبت به تأثیرات مذهبی مدارس همراه بود و تنها به شرط عدم دخالت در مذهب پذیرفته می‌شد. به تدریج، با تغییر شرایط ناشی از انقلاب مشروطه، مدارس دخترانه ملی تأسیس شد و ضرورت آموزش زنان به عنوان یکی از محورهای اصلی نشریات مشروطه‌خواه مطرح شد. این مطبوعات با ارائه انتقادات نسبت به وضع آموزشی گذشته و تبلیغ مدارس تازه تأسیس، نقش مهمی در افزایش آگاهی و تشویق خانواده‌ها ایفا کردند.

مدارس گیلان تا پیش از دوره مظفرالدین شاه به شیوه سنتی و مکتبی اداره می‌شد. بیشتر این مدارس نیز در رشت بود. در لاهیجان نیز در سال ۱۲۳۹ش ده باب مدرسه و سی و چهار مکتب وجود داشت و برخی دختران نیز در مکتب به تحصیل می‌پرداختند (دادبخش، ۱۴۰۳، ص. ۷۶). رشت پیشگام تأسیس مدارس نوین دخترانه گیلان بود. یکی از نخستین مدارس دخترانه ایران در سال ۱۲۸۴ش و در محله آفخرای این شهر تأسیس شد. ماری کلارک نخستین مدیر این مدرسه نقش مهمی در راه‌اندازی و تثبیت آموزش رسمی دختران در گیلان ایفا کرد. وی عضو مسیون مذهبی آمریکایی بود که «مدرسه انائیه آمریکایی» را راه‌اندازی کرد که بعدها با نام‌های دیگری مانند «مهستی» و «فروغ» نیز معروف شد. آذرمیدخت نیکروان هم از نخستین زنان پیشرو در این زمینه بود. وی در سال ۱۲۹۳ش دبستان دخترانه رشت را تأسیس کرد. روشنگر نوعدوست

نیز در سال ۱۲۹۶ش دبستان سه کلاسه «سعادت نسوان» را در این شهر راه اندازی کرد و دختران بی بضاعت را با هزینه شخصی آموزش داد. وی افزون بر فعالیت‌های آموزشی و تشکیل مدرسه برای زنان بزرگسال، با تأسیس کتابخانه و برگزاری برنامه‌های سخنرانی و انتشار نشریه «پیک سعادت نسوان»، به فعالیت‌های فرهنگی پرداخت. او با وجود مقاومت‌های شدید اجتماعی و مذهبی، با شکیبایی به فعالیتش ادامه داد. این تلاش‌ها در شرایطی صورت گرفت که مدارس دخترانه با فشارهای اجتماعی و مذهبی زیادی روبه‌رو بودند و زنان گیلانی با پشتکار و فداکاری، با موانع فرهنگی و اجتماعی مقابله کردند و زمینه‌ساز توسعه آموزش دختران در گیلان و ایران شدند.

کوشش برای آموزش زنان در گیلان، با حمایت روزنامه‌ها و نشریات محلی همراه بود که بر لزوم برابری آموزشی، انتقاد از وضعیت معارف سنتی و ضرورت توسعه مدارس نوین تأکید می‌کردند. در اوایل قرن چهاردهم، وضعیت آموزش دختران در رشت و مناطق شمالی ایران به موضوعی چالش‌برانگیز در محافل فرهنگی و مطبوعاتی بدل شده بود. روزنامه خیر الکلام ضمن تأکید بر لزوم تربیت کامل «خواهران کوچک» از اقدام میرزا عبدالحسین منتظم السلطنه تحصیل کرده غرب برای تأسیس یک مدرسه دخترانه تمجید کرد و نوشت که حضور او و همسر تازه مسلمانش، برای زنان شهر رشت، فرصت ارزشمندی را ایجاد کرده است. روزنامه نسیم شمال یکی از نشریات اثرگذار آن دوره نیز با رویکردی اجتماعی و اصلاح‌طلبانه، بارها ضرورت راه‌اندازی مدارس دخترانه را مطرح کرد و با لحنی انتقادی نسبت به مخالفت سنتی با تحصیل زنان به شرایط حاکم بر رشت، نوشت: «برای چه در این شهر که همه شیعه و مسلمان‌اند یک مکتب‌خانه دخترانه برای اطفال نداریم» (روزنامه نسیم شمال، ۱۳۲۹، ص. ۲). این جمله نه تنها نقدی به تعصب و جمود سنتی بود، بلکه آشکارا ضعف زیرساخت‌های آموزشی دختران را برجسته کرد و بر حق کودکان دختر برای آموزش تأکید ورزید. در رمضان همین سال نیز نویسنده روزنامه نسیم شمال از استدلال تاریخی و دینی بهره جست و با اشاره به خطبه زنان در بازار شام، کوشید نشان دهد که مخالفت



با آموزش زنان مبنای شرعی و منطقی ندارد. روزنامه طلوع نیز جایگاه زن در تاریخ و اجتماع را مثبت ارزیابی کرد و آموزش زنان را عاملی برای دوری جامعه از بدبختی و فساد دانست. نویسندگان این روزنامه با اشاره به تضاد میان جایگاه واقعی زن و وضعیت موجود، دلیل عقب ماندگی زنان را رعایت نکردن وظایف مردان نسبت به زنان بر پایه تعلیم اسلام معرفی کرد و معتقد بود اسلام و تجدد هر دو با تصورات غلط درباره زن مخالف اند. روزنامه جنگل نیز بارها بر لزوم تعلیم و تربیت برای همه و تأسیس مدارس مجانی و دولتی تأکید داشت. در مجموع، نشریات گیلان با انتشار مقالات و اعلان‌ها، نقش مهمی در ترویج تعلیم و تربیت زنان داشتند و تعلیم و تربیت را راهی برای استقلال زن به حساب می‌آوردند (حاجت پور و بختیاری، ۱۴۰۳، ص. ۴۷-۴۶، ۵۵).

مشارکت سیاسی زنان گیلان در دوره قاجار

زنان گیلان از اواخر دوره قاجار، یکی از پیشروترین گروه‌های زنان ایرانی در عرصه‌های سیاسی بودند. حضور فعال آنها نخست در جنبش تحریم تنباکو نمایان شد. کشت تنباکو در گیلان از سال ۱۲۵۳ ش/ ۱۸۷۵ توسط استپان هاراتونیان پزشک ارمنی آغاز شد. وی با وارد کردن بذر تنباکو از عثمانی، این گیاه را در رشت و فومنات کاشت و هر سال نیز بر کشت آن افزوده شد (فیلد، بی‌تا، ص. ۱۹۳). به زودی کارگاه‌ها و سرمایه‌گذاران روسی نیز در رشت به توسعه کشت، فرآوری و تجارت تنباکو پرداختند و به همین دلیل، در هنگام شروع جنبش تنباکو، گیلان نیز صحنه اعتراض‌ها بود. زنان گیلانی نیز با شرکت در گردهمایی‌ها و حمایت از فتوای تحریم، در موفقیت این جنبش نقش ایفا کردند. موقعیت جغرافیایی، ارتباطات فرهنگی و اقتصادی و همچنین زمینه مذهبی، در افزایش آگاهی و مشارکت زنان تأثیرگذار بود.

پس از پیروزی مشروطه و رواج روحیه قانون‌گرایی، عرصه‌های جدیدی برای کنشگری زنان گیلان فراهم شد. آنان که از حقوق اجتماعی و سیاسی محروم بودند، وارد دوره‌ای تازه از بیداری اجتماعی شدند. استقرار حکومت قانون و شکل‌گیری نهادهای نوین، شرایط

را برای مطالبات مدنی و اجتماعی زنان گیلان فراهم ساخت. آنان در فضایی که مشروطه‌خواهی ایجاد کرده بود، با مفاهیم آزادی، برابری و قانون آشنا شدند و کوشیدند به‌عنوان شهروندانی دارای حق در جامعه شناخته شوند. برای مثال در ربیع الثانی ۱۳۲۵/خرداد ۱۲۸۶ نزدیک یک‌صد زن به اتفاق دو نفر از وکیلان انجمن ملی رشت در محل دیوان‌خانه حکومتی اجتماع کردند و نسبت به صادرات برنج به خارج اعتراض کردند و استدلال می‌کردند که چون «موقع آخر برنج است، باید قدری به خارجه نبرند تا این اندازه گران نشود» (روزنامه صبح صادق، ۱۳۲۵، ص. ۳). یکی از آشکارترین جلوه‌های تحول مشارکت اجتماعی زنان گیلان، نوشتن عریضه‌ها و شکوائیه‌های متعددی به مجلس شورای ملی بود که از این طریق، ضمن پیگیری اختلافات ملکی، اعتراض به رفتار حاکمان، دفاع از حقوق بی‌سرپرستان و مواردی مانند مخالفت با ازدواج اجباری یا توقیف اموال، حقوق فردی و جمعی خود را مطالبه کردند. استفاده از واژگانی چون «آزادی»، «برابری»، «مساوات» و «قانون» در عریضه‌های زنان گیلانی به مجلس شورای ملی حاکی از فهم بالای سیاسی آنان است. زنان گیلان در شکایت‌نامه‌هایشان نه‌تنها خواهان رعایت حقوق مادی و معنوی خود شدند، بلکه از حاکمان و حتی امامان جمعه محلی نیز شکایت کردند.

متن این عریضه‌ها سرشار از واژگان مدرنی بود و نشان از تأثیر مطبوعات و انجمن‌های فکری مشروطه‌خواه داشت. اقدام زنان برای طرح مطالبه از مسیر رسمی قانون‌گذاری و پیگیری نتیجه از جانب مجلس، نشانه‌ای از رشد اجتماعی و اعتماد به ساختارهای مدرن جامعه به‌شمار می‌رفت و موجب شد نگرش مقامات و عموم مردم به جایگاه زنان تغییر یابد (پناهی، ۱۳۹۶، «کارکرد زنان گیلانی در عصر مشروطه...»).

همزمان، زنان گیلان در عرصه نهادسازی نیز پیشرو شدند. با تأسیس جمعیت‌هایی مانند «پیک سعادت نسوان» در رشت، زنان علاوه‌بر فعالیت فرهنگی و آموزشی، به ترویج اندیشه‌های آزادی‌خواهی و عدالت اجتماعی پرداختند و بستر را برای ارتقای جایگاه زنان و آغاز دوران تازه‌ای از مطالبه‌گری فراهم ساختند. به این ترتیب، مشروطه زنان گیلان را به کنشگرانی مؤثر در جامعه و الگویی برای زنان سراسر ایران بدل کرد. پیروزی مشروطه

زمینه‌ای را فراهم کرد تا زنان مطالبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را مطرح کنند و به جای واژگان تحقیرآمیزی مانند «ضعیفه» و «مخدرات»، با احترام و جایگاه «زنان» و «بانوان» شناخته شوند. در آن دوره، زنان گیلانی با تأسیس مدارس نوین دخترانه و ایجاد انجمن‌های نسوان و نشریات مهمی مانند «پیک سعادت نسوان» در فضای فرهنگی و سیاسی فعال شدند. جمعیت «پیک سعادت نسوان» در سال ۱۳۰۲ توسط «روشنک نوع‌دوست» و زنان عدالتخواهی همچون «جمیله صدیقی» و «شوکت روستا» تشکیل شد و با انتشار نشریه‌ای به همین نام، گامی در بیداری زنان از سکون تاریخی برداشت. این جمعیت کوشید با ارتقای سواد و آگاهی زنان، نقشی مهم در پیشرفت آنان ایفا کند. روشنک نوع‌دوست پیش از آن، در سال ۱۲۹۶ش مدرسه دخترانه نسوان را تأسیس و مجموعه‌ای از فعالیت‌های فرهنگی همچون کتابخانه، قرائت‌خانه و حتی تئاتر را در شهری برگزار کرد که حضور زنان روی صحنه ممنوع بود. اجرای نمایشنامه «عروسی یا دختر فروشی» در سال ۱۳۰۲ش تصویر روشنی از شرایط و دشواری‌های زنان آن عصر ارائه داد و نشان‌دهنده تلاش زنان فعال برای تغییر وضعیت موجود بود (ابراهیمی، ۱۴۰۱، «نگاهی به مبارزه زنان گیلان در عصر مشروطه...»).

نتیجه

در دوره قاجار، زنان در ساختار جامعه مردسالار در چارچوب خانواده و نقش‌های خانگی زندگی می‌کردند. مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بسیار محدود بود و در حاشیه اجتماع قرار داشت. زنان روستایی افزون‌بر کارهای خانه، در کشاورزی و صنایع دستی سهم داشتند؛ اما تصمیم‌گیری‌هایشان به‌طور گسترده زیر سلطه مردان بود. آموزش دختران مذهبی و ابتدایی بود و توجه چندانی به سوادآموزی رسمی آنان نمی‌شد. هرچند در دهه‌های پایانی آن دوره و آغاز مشروطه، اقدامات محدودی برای آموزش زنان و تأسیس مدارس دخترانه صورت گرفت. همچنین در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی چون تحریم تنباکو و اعتراضات به گرانی نان، زنان نقش پیرو اما فعال داشتند و به مرور آگاهی اجتماعی و سیاسی آنها افزایش یافت؛ با این حال وضع زنان گیلان از سایر مناطق ایران بسیار متفاوت بود. زنان گیلانی به واسطه شرایط جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی منطقه و حضور فعال در زنجیره‌های تولیدی به‌ویژه کشاورزی، صنایع دستی و پرورش ابریشم، جایگاه اجتماعی و اقتصادی بالاتری داشتند. مشارکت گسترده اقتصادی این زنان باعث شده بود تا آنان نقشی کلیدی در خانواده و اجتماع ایفا کنند. زنان روستاهای گیلان نسبت به زنان مناطق شهری ایران زندگی آزادتری داشتند و برای انجام فعالیت‌های کشاورزی لباس‌هایی می‌پوشیدند تا امکان حرکت در شالیزارهای باتلاقی و گل‌آلود را فراهم کند. این توجه به پوشش مناسب نیز نمادی از نوع خاصی از آزادی نسبی بود. هرچند فعالیت‌های زنان گیلانی به کشاورزی محدود نبود و آنان در صنعت خانگی نظیر پارچه‌بافی، تولید پارچه‌های پشمی، پنبه‌ای و ابریشمین نیز نقش عمده داشتند و حضورشان در این فعالیت‌های اقتصادی قدرت و استقلال اجتماعی‌شان را افزایش می‌داد. از سوی دیگر، تعاملات تجاری و فرهنگی با روس‌ها و اروپاییان نیز زمینه‌ای برای نوگرایی و تجددگرایی در جامعه زنان گیلانی فراهم کرد. این زنان که علاوه‌بر فعالیت اقتصادی، در عرصه‌های اجتماعی نیز حضور داشتند، با کسب درآمد مستقل، در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و اجتماعی سهم شدند و این امر موجب ارتقای جایگاه آنان در جامعه شد. از نظر

فرهنگی و اجتماعی، زنان گیلانی با وجود پابندی به برخی سنت‌ها و باورهای خرافی، بر اثر بروز جنبش مشروطه، آگاهی‌های اجتماعی بیشتری یافتند و در نتیجه گسترش نظام تعلیم و تربیت نوین و حمایت‌هایی که روزنامه‌های عصر مشروطه از حقوق زنان داشتند، به مرور در مسایل فرهنگی و سیاسی مشارکت گسترده‌تری یافتند. آنان که پیشتر با شرکت فعال در جنبش تحریم تنباکو نقش مهمی در شکل‌گیری حرکت‌های اجتماعی ایفا کردند، در دوره مشروطه با نوشتن عریضه‌های متعدد به مجلس شورای ملی، مطالبات مدنی، حقوقی و اجتماعی خود را پیش کشیدند. همکاری در تأسیس مدارس دخترانه، تشکیل انجمن‌های نسوان و انتشار نشریات زنانه مانند «پیک سعادت نسوان» و تلاش‌های فرهنگی و آموزشی زنان پیشروی مانند روشنگر نوع‌دوست نقطه عطفی در تغییر جایگاه زنان در گیلان و زمینه‌ساز تحولات بعدی و بیداری زنان ایران بود.

منابع

- ابراهیمی، یاسمن (به روز رسانی ۱۴۰۱/۱۱/۵). «نگاهی به مبارزه زنان گیلان در عصر مشروطه؛ بر محوریت جمعیت «پیک سعادت نسوان». تارنمای مجله فرهنگی، اجتماعی. لاهیجان. <https://lahijanmag.ir>
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۳ش). «زن در جامعه قاجار؛ موقعیت اجتماعی زنان در آغاز قرن ۱۴ق». ماهنامه کلک. شماره ۵۵ و ۵۶. مهر و آبان. ص ۵۰-۲۷.
- اجتهادی، مصطفی (۱۳۸۳ش). «انیس الدوله». دایره المعارف زن ایرانی. سرپرستی مصطفی اجتهادی. تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۸ش). /میرکبیر و ایران. تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون و هما ناطق (۱۳۵۶ش). /افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در دوره قاجار. تهران: آگاه.
- اعظام قدسی، حسن (۱۳۴۲ش). /خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله. تهران: حیدری.
- انه، کلود (۱۳۶۸ش). /وراق ایرانی؛ خاطرات سفر کلود انه در آغاز مشروطیت. ترجمه ایرج پروشانی. تهران: معین.
- اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱ش). /سفرنامه اولیویه؛ تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار. ترجمه محمد طاهر میرزا. به کوشش غلامرضا ورهرام. تهران: اطلاعات.
- بازن، مارسل و کریستیان برمبرژه (۱۳۶۵ش). /گیلان و آذربایجان شرقی؛ نقشه ها و اسناد مردم شناسی. ترجمه مظفرامین فرشچیان. تهران: توس.
- بروگش، هاینریش کارل (۱۳۸۹ش). /سفری به دربار سلطان صاحبقران. ترجمه حسین کردبچه. تهران: اطلاعات.

– بشیریه، حسن (۱۳۷۶ش). *جامعه شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*. تهران: نشر نی.

– بنجامین، فرانکلین (۱۳۶۳ش). *ایران و ایرانیان*. ترجمه حسین کردبچه. تهران: جاویدان.

– پناهی، عباس (به روز رسانی ۱۳۹۶/۱۱/۱۸). «کارکرد زنان گیلانی در عصر مشروطه با تکیه بر عریضه های زنان به مجلس شورای ملی». *تارنمای کانون انسان شناسی و فرهنگ*.

<https://anthropologyandculture.com>

– پولاک، ادوارد یاکوب (۱۳۶۱ش). *سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان*. ترجمه کیکاوس جهاننداری. تهران: خوارزمی.

– حاجت پور، نیلوفر و محمد بختیاری، (۱۴۰۳ش). «سنخ شناسی مسائل زنان در نشریات گیلان دوره مشروطه ۱۲۸۵-۱۳۰۴». *فصلنامه پژوهش نامه زنان*. سال ۱۵. شماره ۲. تابستان. ص ۳۵-۶۷.

– دادبخش، مسعود (۱۴۰۳ش). «مطالعه تطبیقی وضعیت آموزشی گیلان در دوره های قاجار و پهلوی». *فصلنامه سخن تاریخ*. سال ۱۸. شماره ۴۵. بهار. ص ۷۱-۹۴. **Doi:**

10.22034/skh.2023.14223.1333

– دروویل، گاسپار (۱۳۷۰ش). *سفر در ایران*. ترجمه منوچهر اعتماد مقدم. تهران: شباویز.

– دلریش، بشری (۱۳۷۵ش). *زن در دوره قاجار*. تهران: حوزه هنری سوره.

– دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱ش). *حیات یحیی*. تهران: عطار و فردوسی.

– دیولافوا، ژان بابتیست (۱۳۶۹ش). *ایران کلد و شوش*. ترجمه علی محمد فره وشی. تهران: دانشگاه تهران.

– رابینو، یاسنت لویی (۱۳۵۷ش). *ولایات دارالمرز ایران گیلان*. ترجمه جعفر خمami زاده. رشت: بنیاد فرهنگ ایران.

– رحیمی، رضا (۱۳۹۰ش). «گیلان از دیدگاه سفرنامه های خارجی در دوره قاجار». *پایان نامه*

- کارشناسی ارشد. راهنما: ابوطالب سلطانیان. گروه پژوهشی گیلان شناسی. دانشگاه گیلان.
- روزنامه صبح صادق (۹ ربیع الثانی ۱۳۲۵/۳۱ اردیبهشت ۱۲۸۶). سال ۱. شماره ۳۹.
- روزنامه نسیم شمال (۱۲ جمادی الاول ۱۳۲۹/۲۰ اردیبهشت ۱۲۹۰). شماره ۷.
- علم، محمدرضا و زهرا رضوی سوسن، (۱۳۹۲ش). «نقش زنان در جنبش تنباکو». فصلنامه روان شناسی فرهنگی زن. سال ۴. شماره ۱۵. بهار. ص ۷۱-۷۸.
- فیلد، هنری (بی تا). *مردم شناسی ایران*. ترجمه عبدالله فریار. تهران: ابن سینا و فرانکلین.
- کاساکوفسکی، ولادیمیر آندریویچ (۱۳۵۵ش). *خاطرات کانل کاساکوفسکی*. ترجمه عباسقلی جلی. تهران: کتاب های سیمرغ.
- مارچنکو، میترافان کانستانتیوویچ (۱۳۷۱ش). *سفری به ایران همزمان با انقلاب روسیه*. ترجمه م.ر. زین الدینی. قم: مترجم.
- هدایت، مهدی قلی (۱۳۷۵ش). *خاطرات و خطرات؛ توشه ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه ای از دوره زندگی من*. تهران: زوار.